

رابطه توحید و ولایت

(با تأکید بر حدیث سلسله الذهب)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۱۰/۱

قاسم ترخان *

چکیده

در حدیث معروف «سلسله الذهب» که امام رضا (ع) آن را برای مردم نیشابور بیان فرمود، اگرچه توحید به مثابه پناهگاهی برای درامان ماندن انسان از عذاب الهی معرفی شده است، اما برای آن، شروطی وجود دارد. شرط لازم برای ورود به چنین جایگاهی، پذیرش ولایت است که بدون آن، این امکان برای انسان فراهم نمی شود تا در حصن توحید داخل شود. این نوشتار درصدد است با رویکرد عرفانی - کلامی، با نگاهی به رابطه توحید و ولایت و جایگاه ولایت به عنوان دژ و پناهگاهی مستحکم برای درامان ماندن از عذاب الهی، به درک عمیقی از این روایت نائل آید و بیان کند که چگونه اعتقاد به ولایت، شرط لازم برای وصول به مقام توحید است.

واژگان کلیدی: توحید، امامت، ولایت، حدیث سلسله الذهب، پناهگاه، دژ.

* استادیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

امام رضا علیه السلام در گفتاری نغز در جمع مردم نیشابور فرمود:
«لا اله الا الله» حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا
وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا: کلمه «لا اله الا الله» پناهگاه و دژ من است، پس هرکه در آن وارد
شود، از عذاب من در امان است [و چون کجاوه به راه افتاد، حضرت با صدای
بلند فرمود:] به شروط کلمه «لا اله الا الله» و من از شروط آن هستم (شیخ صدوق،
۱۳۹۸، ص ۲۴-۲۵).

این حدیث که از آن به حدیث «سلسلة الذهب» یاد می‌شود، به دو نکته مهم اشاره دارد:
الف) وصول به مقام توحید، انسان را در پناهگاهی وارد می‌کند که ره‌آورد آن، امنیت از
عذاب الهی است؛ ب) وصول به این جایگاه، بدون اعتقاد به ولایت، میسر نیست.
این نوشتار درصدد اثبات آنچه در بخش اول سخن امام آمده است، نیست و تلاش
می‌کند بخش دوم آن را که ممکن است همگان را توان درک آن نباشد، با ذکر مقدماتی
برهانی کند.

۳۴

۱. عینیت توحید و ولایت

براساس تعالیم مکتب اهل بیت علیهم السلام توحید، عین ولایت و ولایت، عین توحید است و
این دو از همدیگر جدایی ندارند. با دقت در نکات پیش رو می‌توان به حریم این مطلب
نزدیک شد:

۱-۱. مفهوم‌شناسی ولایت

برای واژه ولایت معانی متعددی ذکر شده است. دقت در این معانی، ما را به این نتیجه
خواهد رساند که همه آنها به یک معنا بر می‌گردند. این معنا عبارت است از اینکه دو
چیز و یا بیشتر، به گونه‌ای باشند که میان آنها هیچ‌گونه حجاب، مانع، فاصله و جدایی
نباشد. به عبارت دیگر، به مقام یگانگی بین بنده و پروردگار، حبيب و محبوب و عاشق
و معشوق که جدایی در آن نیست، ولایت گفته می‌شود. پس اگر گفته شد، ولایت از
آن خداست، بدان معناست که خداوند با همه موجودات معیت دارد و اگر گفته شد،

پیش

سال شانزدهم / زمستان ۱۳۹۰

انسانی به مقام ولایت رسیده، بدین معناست که در مراحل سیر و سلوک و شهود الهی، به مرحله‌ای رسیده که هیچ‌یک از حجب نفسانی، بین او و حضرت حق حایل نیست و به مقام بندگی محضه خداوند، نایل آمده است. دقیقاً به جهت همین نزدیکی و وحدت است که به هریک از مالک و مملوک، و دو نفری که پیمان بسته‌اند، و حبيب و محب، و همسایه و... ولی گفته می‌شود. با این توضیح روشن شد که از لوازم ولایت، مالکیت و سلطنت در تدبیر، تکفل و سرپرستی در امور و وساطت در فیض است (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۰۸، ص ۱۰-۳۳).

۲-۱. بهره‌مندی همه موجودات از ولایت

از صفات و اسمای لازمه ذات، صفت «ولایت» و اسم «ولی» است که ایجاد، پرورش و اماتۀ موجودات و... در ظل و سایه این اسم و صفت است. البته از آنجاکه همه موجودات نسبت به ذات حضرت حق، ربط محض هستند، هریک برحسب سعه و ضیق وجودی خود، از ولایت بهره می‌برند و مظهر این اسم‌اند. از این رو، «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ: اولین مخلوق» که حجاب اقرب و نزدیک‌ترین موجود از نظر قرب به ساحت اقدس کبریایی است، از ولایت مطلقه، عامه و کلیه الهیه برخوردار است و وجود، روزی، حیات، ممات و... تمام موجودات به افاضۀ اوست (ر.ک: همان). به عبارت دیگر، اگرچه خدا «ولی» است و از لوازم ولایت، پرورش موجودات و افاضۀ رزق معنوی و مادی آنان است، اما از آنجاکه هر موجودی برحسب سعه و ضیق هویت وجودی خود، می‌تواند مظهر این اسم شود، اولین مخلوق حق تعالی، حامل ولایت کلیه الهیه است.

۳-۱. حقیقت پیامبر ﷺ اولین مظهر ولایت

«اول ما خلق الله» که از آن به عقل اول، روح محمدی، نفس واحده و آدم نشئه اول دار وجود، تعبیر می‌شود، همان حقیقت محمدیه؛ یعنی حقیقت پیامبر ﷺ است. این حقیقت همان نوری است که در همه عوالم مظهر دارد و هر موجودی - آدم و نوع انسانی بلکه جمیع مخلوقات - از او فیض وجود می‌گیرند (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵، ص ۵۵-۵۷/

جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۵۲ و ۴۷۰-۴۸۴ / حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، صص ۶۴-۶۵. این فرموده رسول خدا ﷺ که «أول ما خلق الله نوری: اولین مخلوق، نور من بود» (احسائی، ج ۴، ۱۴۰۵، ص ۹۹) یا «كنت نبياً و آدم بین الماء و الطین: وقتی آدم بین آب و گل بود، من پیغمبر بودم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۴۰۲ / سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۵۴۸ / ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۸۵)، شاهی بر این ادعاست. در این عبارت، مراد از آدم، آدم طبیعی است که در مرتبه متأخر واقع است، نه آدم لاهوتی و جبروتی - که آدم اول و حقیقت محمدیه است و در مرتبه نخستین است (ر.ک: سبزواری، ۱۳۸۳، صص ۳۵۰ و ۳۵۵ / ابن ترکه، ۱۳۷۸، ج ۱، تعلیقه مرحوم نوری، ص ۳۰۶ / حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۶۵). از پیامبر ﷺ نقل شده است: اولین مخلوق الهی، ارواح ما بوده است که خداوند آن ارواح را ناطق به توحید و حمد خویش نمود و سپس ملائکه را آفرید (مجلسی، همان، ج ۵۴، ص ۵۸).

۴-۱. اتحاد نوری حقیقت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که حقیقت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ یکی است و همه چهارده معصوم از نور واحدی هستند. این اتحاد نوری به صراحت در روایات بسیاری وارد شده است. البته روایات گاهی به اتحاد نوری پنج تن آل عبا (مجلسی، همان، ج ۳۶، ص ۲۱۶) و زمانی دیگر، همه امامان (همان: صص ۲۲۳ و ۲۸۱) دلالت دارند. بر این اساس، حقیقت اهل بیت ﷺ نیز مانند حقیقت پیامبر ﷺ «اول ما خلق الله» بوده است. به این مطلب در روایات متعددی اشاره شده است؛ مثلاً امام محمد باقر ع می‌فرماید: اولین مخلوق الهی محمد ﷺ و عترت ره یافته و هدایت گر اویند، آن هنگام آنها شبیح نور در برابر خداوند بودند... (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۴۰).

نتیجه اینکه، اگر حقیقت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ اولین مخلوقی است که فیض از آنان صادر می‌شود، باید پذیرفت حقیقت آنان نه فقط علت غائی، بلکه در رده علت فاعلی عالم قرار دارند؛ یعنی نه فقط هدف از خلق طبیعت، وجود کسانی چون آنان بوده است، بلکه آنها علت تحقق عالم طبیعت، وسائط خلق و جزو علل فاعلی جهان نیز هستند.

آنان در سلسله علل غایی عالم قرار دارند؛ زیرا جهان برای انسان خلق شده است و هدف از خلقت انسان، تکامل است و تکامل پیوستن به وجود برتر است و وجود برتر فقط خداوند است. این هدف (پیوستن به خداوند) حتماً باید در برخی انسان‌ها تحقق یابد و گرنه نقض غرض لازم می‌آید و نقض غرض در افعال خداوند، مستلزم عجز یا جهل حضرت حق می‌باشد که محال است. ما معتقدیم این هدف و غرض در وجود چهارده معصوم تجلی یافته است و بر این اساس، آنان علیت غایی و هدف از خلقت عالم‌اند (ر.ک: گرامی، ۱۳۸۵، ص ۱۹-۳۳).

آنان در سلسله علل فاعلی عالم قرار دارند؛ زیرا نه تنها مفاد روایات بر این مطلب گواهی می‌دهند، بلکه قواعد عقلانی و فلسفی نیز آن را تأیید می‌کند. قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر عنه الا واحد یا الواحد لا یصدر الا من واحد: از یکی فقط یک صدور می‌یابد و یک فقط از یک صادر می‌شود» که یک قاعده بدیهی و از شئون قاعده سنخیت علت و معلول است، به ما می‌فهماند که باید میان ما و خداوند وسائلی در خلق، فیض، کمال و قضای حاجات و... باشد (ر.ک: آملی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۱) و براساس ادله نقلی فراوان، این وسائط حقیقت و انوار انسان کامل و معصومان هستند.

۱-۵. حقیقت ولایت در قوس صعود

آنچه گفته شد به حقیقت ولایت در قوس نزول نظر دارد، نه به وجود جسمانی و تاریخی پیامبر ﷺ و امامان ﷺ. اما برای انسان نشئه طبیعت در قوس صعود، این استعداد فراهم شده است که طرق کمال را طی کند، موانع و حجب پیش رو را به کناری نهد و به مقام فنا دست یابد و به جایی برسد که در حضرت احدیت ذوب شود؛ خویشتن خویش را فراموش نموده، محو جمال معشوق گردد و به هرچه می‌نگرد، فقط او را ببیند و بس، و تا آنجا پیش رود که دوئیت را برداشته و به مقام هوهویت برسد و آئینه تمام‌نمای حق تعالی شود (ر.ک: آملی، ۱۳۶۷، ص ۴۶).

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار که با وجود تو کس نشنود ز من که منم

(حافظ، غزل شماره ۳۴۳)

این هوهویت، همان عینیت توحید و ولایت است که در سخن *أمیرالمؤمنین* ﷺ و ائمه

دیگر^۱ به آن اشاره شده است (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۶۴/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۵، آملی، ۱۳۶۸، صص ۳۶۴-۳۶۷ و ۳۸۰/ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸۵). معنای این سخن، آن است که اهل بیت^{علیهم السلام} انسان‌های کاملی هستند که با دستیابی به ولایت کلیه الهیه، مظهر (محل ظهور و بروز) کاملی برای حضرت حق شده‌اند.

توضیح اینکه فیض در مراحل نزول خود، تمام قیود مراتب گذشته را کسب می‌کند (ابن ترکه، ۱۳۶۰، ص ۲۲۲). لذا وقتی به آخرین مرتبه رسید، واجد همه خصوصیات حرکت ایجاد می‌شود؛ منتها موجوداتی که در مرتبه نازله فیض، یعنی در طبیعت هستند، مراتب عالی را در غیب وجود خود پنهان می‌دارند و اگر انسان در قوس صعود گام بردارد، این کمالات را به ترتیب اظهار می‌کند و با طی مراتب نفسی و عقلی و گذر از کمالات عقلی، به تعینات وجوبی واصل می‌شود و اینجاست که می‌توانیم بگوییم انسان کامل پس از اظهار آنچه در قوس نزول کسب کرده، صلاحیت پیدا می‌کند که مظهر همه حضرات الهی شود.^{*} روشن است که این سعه وجودی، بر جمیع حقایق عالم هستی اشراق دارد و با این اشراق، انسان کامل، مظهر ربوبیت حق شده و رزق به واسطه او به عالم امکان داده می‌شود.^{**}

این، همان اتحاد وجودی نفس مکلفیه^{***} با صادر اول، وجود منبسط و حقیقت محمدیه است که باعث خواهد شد نفس مکلفیه به اوصاف صادر اول متصف شود؛ یعنی همان‌گونه که وجود منبسط از نظر فاعلی اب الاکوان و از جنبه قابلی ام الاکوان

^{*} حضرات کلیه و عوالم اصلیه پنج است: اول، حضرت و عالم غیب که شامل بر اسما و صفات و اعیان ممکنه و معانی مجرده و تجلیات است؛ دوم، در مقابل حضرت غیب، حضرت شهادت قرار دارد که همان جهان مادی محسوس و عالم ملک است؛ سوم، میان دو حضرت فوق، عالمی وجود دارد که جامع دو طرف است و آن، مختص انسان است (عالم انسان کامل). میان غیب و این حقیقت وسط، حضرت ارواح است (عالم جبروت). میان عالم شهادت و این وسط (ارواح) عالم مثال مقید است (عالم ملکوت) (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷-۱۸۹/ جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۱۷۳-۱۷۵ و ۴۸۲-۴۸۷ و ۵۶۳-۵۶۴).

^{**} «بِهِمْ يَرْزُقُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِهِمْ يَعْمَرُ بِلَادَهُ وَ بِهِمْ يَنْزِلُ الْفَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهِمْ تُخْرَجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ...» به وسیله آنها خدا به بندگان روزی می‌دهد و جهان را آباد می‌کند و باران از آسمان می‌بارد و زمین برکت‌های خود را خارج می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۱۹).

^{***} نفس مکلفی نفسی است که در خروج از نقص به کمال به سرمایه خدادادی‌اش، یعنی فطرت، اکتفا می‌کند و نیازی به مکمل خارجی و معلم بشری ندارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۵۰۳).

است، با این اتحاد، همه کلمات وجودیه از شئون نفس مکتفیه خواهند شد. به عبارت دیگر، بر مبنای وحدت شخصی وجود، مراتب تمامی موجودات در قوس نزول، از تعینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاهر و جامع جمیع مراتب است. پس تمامی حقایق عقلانی و رقایق برزخی آنها که گاهی به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور به عبارات و اسامی مختلف مذکور می‌شود، همگی نفس حقیقت انسان کامل است که برحسب هر درجه‌ای از درجات، تعین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین جهت بر حقیقت انسان کامل رواست که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد. پس چه جای تعجب است که حضرت علیؑ بفرماید: من آدم اول، نوح اول، نشانه جبار، حقیقت اسرار، صاحب صور، نوری که موسی برای هدایت خود اقتباس کرد، نجات دهنده نوح و شفادهنده یوب و... هستم* (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۳۳/ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۹۵).

به هر حال، انسان کامل با اظهار خصوصیات استیداعی و استقرار در قوس نزول، بر زمان فائق می‌آید. لذا انسان کامل هرچند به مقتضای تدریجی بودن حرکت از نظر زمان، متأخر از دیگرانی است که مراتبی از کمال را به لحاظ زمان، پیش از او طی کرده‌اند، ولی او با سبقت رتبی از دیگران، در مقامی قرار می‌گیرد که همگی در پایان کار، خود را از آغاز وام‌دار او می‌یابند؛ زیرا با مشاهده او به وجود مشکاتی پی می‌برند که از آغاز در شعاع او گام برداشته‌اند و در پرتو نور و عنایت او از کمال بهره برده‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲، صص ۵۶۶-۵۶۷ و ۶۴۴-۶۴۶). اینجاست که می‌توان گفت: مردم برای دستیابی به مراتب کمال در قوس صعود نیز دست‌پرورده** و بندگان اهل بیتؑ هستند*** که اگر نبود ولایت آنان، حتی انبیا نیز توان راه‌یابی به مقام نبوت

* این کلام در خطبه البیان آمده است (برای آگاهی از آن، ر.ک: بیدآبادی، «نگاهی به خطبه الافتخار و خطبه تطنجیه»، ۱۳۸۱، ش ۲۵).

** حضرت علیؑ می‌فرماید: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا: ما دست‌پرورده پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این، دست‌پرورده ما هستند» (سیدرضی، نامه ۲۸، ص ۳۸۶).

*** ابن‌ابی‌الحدید، در شرح نهج البلاغه (ج ۱۵، ص ۱۹۴) می‌گوید: آنان بندگان خدایند و مردم بندگان ایشان.

را نداشته‌اند.* از این جهت، جای هیچ‌گونه شگفتی نیست که آنان از سوی تمام عالم امکان مورد حمد و ستایش قرار گیرند.**

۱-۶. ولایت شرط توحید

تا اینجا روشن شد که در قوس صعود، انسان‌ها در پرتو نور و عنایت انسان کامل به کمال راه می‌یابند. توجه به این نکته نیز ضروری است که ولایت کلیه در خداوند ذاتی است و در غیر او غرضی؛ یعنی «اول ما خلق الله» در عین آنکه از همه موجودات، پرورنده‌تر و قادرتر است، باز از خود چیزی ندارد و تنها آئینه است؛ آئینه تمام‌نمایی که ذات و صفات جمال و جلال حق تعالی را نشان می‌دهد، اما سؤال این است که در ناحیه صعود، آیا می‌توان به جایگاه توحید و قرب ذات اقدس حق تعالی، بدون این آئینه و آیت بزرگ، نائل شد؟ ما بر این باوریم که نور و تشعشع خورشید ذات الهی به گونه‌ای است که دیده هر بیننده را کور می‌کند، لذا نمی‌توان بدون آئینه و حجاب، جمالش را مشاهده کرد (ر.ک: شبستری، ۱۳۳۳، ص ۱۲-۱۴). به عبارت دیگر، توحید همان معنای مرآت‌ی و آیتی حجاب اقرب است و ورود به چنین عالمی، مشروط به عبور از ولایت است. پس توحید، عین ولایت و ولایت، عین توحید است و این‌دو از هم‌دیگر جدایی ندارند (ر.ک: نوری، ۱۳۶۳، ص ۷۴۲/ قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱-۱۵۰/ حسینی طهرانی، ۱۴۰۸، ص ۱۲۵).

امام خمینی* در این باره فرموده است: شیخ عارف شاه آبادی - دام ظلّه - می‌فرمود که شهادت به ولایت در شهادت به رسالت نهفته است؛ زیرا که ولایت، باطن رسالت است و نویسنده گوید که در شهادت به الوهیت، شهادتین منطوی است جمعاً و در شهادت به رسالت آن‌دو شهادت نیز منطوی است؛ چنانچه در شهادت به ولایت آن‌دو

* امام باقر و صادق علیه السلام فرمودند: ولایت ما ولایت خداوند است که تمام انبیا با آن ولایت مبعوث شده‌اند: «وَلَايَتُنَا وَلَايَةُ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يَعْثُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا» (کلینی، ج ۱، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۳۷/ صفار، ۱۴۰۴، ص ۷۵).

** خداوند درباره پیامبرش می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً» و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن و نماز بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توسل، امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد» (اسراء: ۷۹).

شهادت دیگر منظوری است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۱).

همو در جایی دیگر می‌فرماید: موجودات به واسطه انسان رجوع به حق کنند، بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است... و اینکه در آیه شریفه، حق می‌فرماید: «إِنَّ أَلَيْنَا إِلَهُهُمُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه: ۲۵) و در زیارت جامعه می‌فرماید: «وایاب الخلق إلیکم و حسابهم علیکم»، سرّی از اسرار توحید و اشاره به آن است که رجوع به انسان کامل، رجوع الی الله است؛ زیرا انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسنا و اسم اعظم است (امام خمینی، همان، ص ۲۶۳).

بر اهل دقت پوشیده نیست که معنای سخنان ما انکار مخلوق یا انسان بودن اهل بیت علیهم السلام نیست، و نیز در صدد بیان این عقیده باطل نیستیم که خداوند در آنها حلول کرده است*؛ بلکه ما اگرچه آنان را مخلوقی مانند سایر مخلوقات می‌دانیم، اما معتقدیم خودیت از آنان رخت بر بسته بود و به بالاترین مرحله فنا و مقام ولایت نایل آمدند.** روشن است که به هر مقدار خودیت مستهلک شود، خدا حضور می‌یابد و انسان به همان میزان آیینۀ تمام‌نمای حق تعالی خواهد شد. با توضیحات، روشن شد که ولایت و

۴۱

قیس

راغب در تفسیر و ولایت (ج ۲) تأکید بر حدیث سلسله‌الذی

* گفتنی است که غلات، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را خدا می‌دانستند با این توجیه که ذات خداوند در بدن جسمانی پیغمبر و یا امام حلول می‌کند و با آنان متحد می‌شود و در این حال، طبیعت آدمی به شکل طبیعت الاهی در می‌آید (ر.ک: مشکور، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵)، اما آنچه ما بدان اشاره کردیم، بحث تجلی است و فرق بین تجلی و بین حلول و اتحاد، در آن است که «اتحاد» عبارت است از: یک چیز شدن دو چیز و «حلول»، یعنی وارد شدن چیزی در چیز دیگر. پس، تحقق دو عنوان فوق، فرع بر تحقق دو امر در ابتداست. اما تجلی، مبتنی بر وحدت شخصی وجود و انحصار آن در وجود حق تعالی است که به ربط محض، آیت و نمود بودن ماسوی الله، معتقد است. بر این پایه، اساساً زمینه‌ای برای حلول یا اتحاد، وجود ندارد (ر.ک: رحیمیان، ۱۳۷۶، ص ۴۶-۴۷). صدر المتألهین در این مورد چنین می‌گوید: برخی از جهله پنداشته‌اند که ذات احدیتی که در زبان عرفا به مقام احدیت و غیبت احدیت متصف شده، تحقق بالفعل و مجرد از مظاهر و مجالی ندارد، بلکه آنچه متحقق است، عالم صورت و قوای روحانی و حس آن است و حق تعالی نیز همان مظاهر است و به عبارتی، مجموع عالم و حقیقت انسان کبیر است. این قول کفر فضاحت‌باری است و نسبت دادن این قول به بزرگان صوفیه افترای صرف است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۳۴۱).

** حضرت علی علیه السلام در بیان خصوصیات اهل بیت می‌فرماید: «وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ: ویژگی‌های ولایت از آن آل محمد است» (سیدرضی، خطبه ۲. برای آگاهی بیشتر از مقام ولایت اهل بیت علیهم السلام، ر.ک: ترخان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۸-۱۴۲).

توحید وحدت دارند و با عشق به ولایت است که می‌توان به توحید رسید. لذا ما بر این باوریم که برای درک و شناخت هریک از صفات الهی راهی جز شناخت و ارتباط با معصومان علیهم‌السلام وجود ندارد؛ مثلاً برای شناخت این نکته که آیا خداوند نسبت به کاری که انجام می‌دهیم، رضایت دارد یا نه، راهی نداریم جز اینکه رضایت یا عدم رضایت اهل بیت علیهم‌السلام را به دست آوریم (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸-۱۶۱).

۲. ولایت دژ و پناهگاهی مستحکم

امام که از ولایت ظاهری و باطنی برخوردار است، انسان کاملی است که در پناه او انسان‌ها به پناهگاه توحید بار می‌یابند. اگرچه با دقت در آنچه در بحث اول بیان شد، معنای این سخن روشن شد، اما در این قسمت درصدد آنیم که از منظر دیگری به این مسئله توجه کنیم و به این پرسش پاسخ گوییم که آیا اساساً بدون ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌توان به دژ الهی ورودی داشت. تبیین این مطلب در گرو مقدماتی چند میسر است:

۲-۱. ولایت راهی برای نجات از بلاهای طبیعی

جهان بر مبنای تضاد خلق شده و با گرفتاری و بلا عجین گردیده است؛* بیماری در پی سلامتی، پیری با جوانی و... همراه است. دنیا خانه‌ای است پوشیده از بلاها، به حیل و نیرنگ شناخته شده، نه حالات آن پایدار، و نه مردم آن از سلامت برخوردارند... اهل دنیا همواره هدف تیرهای بلا هستند که با تیرهایش آنها را می‌کوبد و با مرگ آنها را نابود می‌کند.**

بلاها دو گونه‌اند: بلاهای بیرونی، مانند سیل و زلزله؛ و بلاهای درونی، مثل رذایل اخلاقی. صدماتی که بشر از ناحیه بلاهای درونی دیده است، بسی بیشتر از بلاهای بیرونی است.***

* قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» که ما انسان را در رنج آفریدیم [و زندگی او پر از رنج‌ها است] (بلد: ۴).

** «دَارُ الْبَلَاءِ مُحْفُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَوْصُوفَةٌ (معروفة) لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا» (سیدرضی، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸).

*** حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ مِنْ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ

اما آیا راه نجاتی از این بلاها وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت: تنها راه نجات از حوادث و بلاها این است که انسان به پناهگاه پناه ببرد. برای بلاهای طبیعی دو گونه پناهگاه وجود دارد: پناهگاهی مشترک و پناهگاه اختصاصی. اما پناهگاهی که مشترک بین خداپرستان و مادیون است و هر دو به صورت مساوی از آن استفاده می کنند، عبارت است از: سنن و قوانین تکوین (پناهگاه های تکوینی)*؛ مثلاً این قانون و سنت الهی است که دارو و درمان پناهگاهی برای نجات همه انسان ها از بیماری ها،** کار و تلاش پناهگاهی برای نجات از بلای فقر باشد؛*** یعنی هر ملتی - چه خداپرست باشد یا نباشد - در صورتی که کار و تلاش نماید، از بلای فقر نجات می یابد و اگر از دارو استفاده نماید، شفا پیدا می کند.

اما پناهگاه اختصاصی برای دفع بلاهای طبیعی، عبارت است از: دعا و توسل. دعا گاهی سبب ساز**** است و گاهی سبب سوز***** (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰-۱۵۱). فرض کنید مریضی را که همه پزشکان از او قطع امید کردند، در اینجا آن کسی که خدا را قبول ندارد، دیگر پناهگاهی ندارد، اما فردی که به خدا اعتقاد دارد، دست نیاز به سوی مسبب الاسباب دراز می کند و از او شفای بیماراش را می خواهد. این ارزش مقدمی دعا است و گر نه دعا یک ارزش فی نفسه و ذی المقدمی هم دارد که از این جهت، پناهگاهی است برای نجات از بلاهای درونی؛***** یعنی از سویی، دعا برای

مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَّا وَ إِنِّ مِنَ النَّعْمِ سَعَةِ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۶۵).

* پناهگاه های تکوینی خداوند عبارت است از مجموعه قوانین و سنن الاهی که به صورت علل و عوامل طبیعی در نظام آفرینش برقرار شده است.

** امام صادق ع فرمود: «أَنْزَلَ اللَّهُ الدَّاءَ وَ أَنْزَلَ الشَّقَاءَ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا جَعَلَ لَهُ دَوَاءً» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۹، ص ۶۶).

*** کانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَاباً ثُمَّ افْتَقَرَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۴۱).

**** اثر از آن اسباب مادی است، اما زمینه های حصول این اسباب با دعا و... فراهم می شود.
***** دعا و... اثر را از اسباب مادی سلب کند؛ مثلاً آتشی که باید بسوزاند، از تأثیر باز داشته و سرد و گلستان شود.

***** قرآن می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

رسیدن به حاجت کارایی دارد و از سویی دیگر، خود نیز عبادت است که اگر حاجتی هم با دعا برآورده نشد، باز برای درمان بلاهای درونی به کار می‌آید (در ادامه بحث بیان خواهد شد که عبادت، پناهگاه ویژه‌ای برای بلاهای درونی است).

در این قسمت باید به این پرسش بپردازیم که آیا قبول ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نقشی در دفع و رفع بلای بیرونی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا هیچ رابطه‌ای بین اهل بیت علیهم‌السلام و ارزش مقدمی دعا و توسل وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت: دعا و توسل از آن‌رو که مقدمه و وسیله‌ای برای دفع و رفع بلاها* است از دو جهت با اهل بیت علیهم‌السلام در ارتباط است: الف) از آن جهت که استجابت دعا در گرو پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ ب) اهل بیت علیهم‌السلام واسطه در برآورده شدن حاجت‌اند و خواستن از خدا آن‌گاه که با توسل به اهل بیت علیهم‌السلام همراه شود، پناهگاهی مطمئن برای نجات از بلاها به حساب می‌آید.

۱-۱-۲. ولایت شرطی برای استجابت دعاها

ظهور برخی از روایات آن است که پذیرش ولایت شرط استجابت دعاست. امام هادی علیه‌السلام برای یکی از شیعیان دعایی کرد که خداوند مشکلش را حل کند. دعا مستجاب شد. او از امام خواست برای حل مشکل فردی به نام «فتح» این دعا را به وی تعلیم دهد، امام فرمود: او در ظاهر ادعای دوستی می‌کند، نه در باطن و این دعا برای کسی مفید است که از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام باشد (حلی، ۱۴۰۷، ص ۶۵). امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس از مخالفان شیعه دعا کند، دعای وی در حق خودش به اجابت نمی‌رسد (شیخ صدوق، [بی‌تا]، ص ۱۰). از روایتی دیگری استفاده می‌شود که ترک امر به معروف و نهی از منکر، سبب خواهد شد که اشرار والی مردم شوند. در

داخرین: پروردگار شما گفته است: "مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!" (غافر: ۶۰). در این آیه به هردو ارزش دعا اشاره شده است؛ یعنی «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» به ارزش مقدمی و «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي» به ارزش ذی‌المقدمی دعا می‌پردازد.

* این بحث اگرچه عام است و هم بلای درونی و هم بلای بیرونی را شامل می‌شود، اما در اینجا بلای بیرونی، محل بحث است.

این حال، مردان برجسته دعا می‌کنند، اما دعایشان به اجابت نمی‌رسد (ورام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۶). بر این اساس، پذیرش ولایت افراد شرور و سرپرستی سفیه و فاسق، عاملی برای عدم استجابت دعاست (ر.ک: صادقی، ۱۳۸۸، ص ۸۹). فرعون نیز اگرچه دعایش برای پرآب شدن رودخانه نیل به اجابت رسید،* اما این استجابت بعد از اقرار وی به ولایت خداوند بوده است.

برای توضیح این گونه روایات باید گفت: شکی نیست که ولایت سر و باطن عبادات است (ر.ک: واعظی محمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰) و انکار جانشینی و ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام اگر از روی علم و عمد باشد، به انکار ولایت خداوند و توحید می‌انجامد. از این رو، طبیعی است که درخواست چنین منکرانی مورد اجابت قرار نگیرد. البته استبعادی ندارد خداوند از باب رحمانیت (رحمت عامه) دعای آنانی که قاصرند و بالفطره به ولایت الهی اقرار دارند، بپذیرد و به اجابت برساند، اما برخورداری از رحمت خاصه منوط به پذیرش اختیاری و آگاهانه ولایت است.

۲-۱-۲. اهل بیت علیهم‌السلام واسطه‌ای برای نجات از بلاها

تا اینجا روشن شد خداوند دعای آنانی که از روی علم و عمد به انکار ولایت می‌پردازند، مستجاب نمی‌کند. مدعای الان ما این است که دعای آنانی که ولایت را پذیرفته‌اند، اگر با توسل به اهل بیت علیهم‌السلام همراه شود، به اجابت نزدیک‌تر است. سخن درباره نقش توسل به اهل بیت علیهم‌السلام در دفع و رفع بلاهای طبیعی و درونی، به کتابی مستقل نیاز دارد، اما به مناسبت موضوع مورد بحث، می‌توان به اختصار گفت: احادیث فراوانی، بر این نکته دلالت دارند که اهل بیت علیهم‌السلام وسیله‌ای در رفع پریشانی و برطرف شدن مشکلات محسوب می‌شوند (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۵/ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۷۶) و پیامبران الهی نیز برای حل گرفتاری‌های خود به انوار

* امام صادق علیه‌السلام فرمود: یاران و لشکریان فرعون نزد او آمده و به او گفتند: آب نیل فرو نشسته و اگر ادامه یابد، همگی هلاک خواهیم شد. فرعون شب‌هنگام دست‌هایش را به‌سوی آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا تو خود نیک با خبری که من می‌دانم هیچ‌کس جز تو نمی‌تواند آب نیل را بازآورد، پس تو خود ما را آب ده [و نیل را پر آب گردان]. چون صبح شد، نیل لبالب از آب گردیده و امواج آن روی هم می‌غلطید (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲۶).

ائمہ علیہ السلام توسل جستہ اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۳۲۶ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، صص ۹۹-۱۰۰ و ۱۰۲-۱۰۳ / امام سجاد، ۱۴۱۸، ص ۲۴۶).

راز این مطلب در حدیثی این گونه آمده است: اگر کسی از شما درخواستی داشته باشد و کسی را که نزد شما محبوب است، واسطه قرار دهد، شما حاجت او را برآورده می کنید. محبوب ترین مردم و گرامی ترین بندگانم نزد من، محمد و دوست و ولی ام علی هستند. لذا هرکس حاجتی از من بخواهد و آن دو و عترتشان را نزد من واسطه قرار دهد، درخواست آنان را رد نمی کنم... (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۰۲).

پس خواستن از خدا آن گاه که از سوی معتقد به ولایت باشد و با توسل به اهل بیت علیہم السلام همراه شود و آنان واسطه در برآورده شدن حاجت باشند، پناهگاهی مطمئن برای نجات از بلاها به حساب می آید.

البته، در نقطه مقابل این اعتقاد، دیدگاه وهابیون قرار دارد. آنان نبود واسطه را ضروری می شمارند و معتقدند اعتقاد به سلطه غیبی برای غیر خداوند، حاجت خواستن و استعانت از اموات، دعا، توسل و درخواست از غیر خدا شرک است.

چنین اعتقادی شرک نیست؛ زیرا لازمه توحید، انکار نظام سبب و مسببی جهان نیست، بلکه شرک آن است که اسباب را در عرض و کنار خداوند قرار دهیم و برای آنان استقلالی در تأثیر قائل شویم، لذا واسطه فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطه رزق بودن میکائیل و واسطه احیاء بودن اسرافیل و واسطه قبض ارواح بودن ملک الموت شرک نیست (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳-۳۱۱).

وجود واسطه ضروری است؛ زیرا جهان براساس نظام علت و معلولی و اسباب و مسببات آفریده شده است. این سنت الهی است که برای نجات از بلاهای طبیعی باید به سراغ واسطه ها رفت. برای نجات از بیماری، باید به واسطه و پناهگاه دارو متوسل شد! و برای نجات از فقر باید کار کرد؟ آیا استبعادی دارد خدایی که در دارو خاصیت شفا را قرار داده، در توسل به اهل بیت علیہم السلام نیز این خاصیت را قرار دهد؟! و توسل به اهل بیت علیہم السلام نقشی همسان با علل مادی در برآورده کردن نیازهای مادی انسان داشته باشد؛ یعنی اسباب معنوی نیز سبب ساز، یا سبب سوز باشند. به هر حال مسبب الاسباب خداست و او می تواند همان اثری که در دارو قرار داده

است، در اسباب معنوی هم قرار دهد.

در مباحث گذشته بیان شد که اهل بیت علیهم السلام جزو علل فاعلی جهان و وسائط فیض الهی هستند؛ زیرا طبق قاعده فلسفی «از یکی فقط یک صدور می‌یابد و یک فقط از یک صادر می‌شود» باید میان ما و خداوند وسائلی در خلق، فیض، کمال و قضای حاجات و... باشد.

این را هم می‌دانیم که مقام انسان کامل به مراتب از منزلت ملک و فرشتگان برتر است.^{*} در جایی که فرشتگان در طول فاعلیت خداوند، تدبیرکننده برخی امورند: «فَالْمُذْبِرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵)، چرا این انسان‌های خودساخته و به خدای رسیده، این‌گونه نباشند؟ همان دلیلی که ایجاب می‌کند، برخی از فرشتگان واسطه باشند، درباره اهل بیت هم سریان دارد و به طریق اولی واسطه بودن آنان را اثبات می‌نماید.

۲-۲. ولایت راهی برای نجات از بلاهای درونی

اگرچه بلاهای طبیعی و بیرونی، علل و عوامل مادی و طبیعی دارند، اما از منظر آموزه‌های دینی نباید نقش عوامل یا بلاهای درونی (بی‌تقوایی و رواج فساد) را در نزول بلای طبیعی نادیده انگاشت؛ یعنی ما بر این باوریم که بلای درونی تأثیر مهمی در گرفتاری انسان به عذاب الهی (بلای طبیعی یا عذاب اخروی) دارد. بر این اساس، جا دارد با نگاهی به بلاهای درونی، این جمله امام رضا علیه السلام را که «تنها راه درمان‌ماندن از عذاب الهی، قبول ولایت است»، با دقت بیشتری مورد تحلیل قرار دهیم.

قرآن، برای نجات بشر از بلاها و شرور اخلاقی، پناهگاه‌هایی را قرار داده است: گاهی می‌فرماید: «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ: بگو ای پروردگار من، از وسوسه‌های شیطان به تو پناه می‌آورم» (مؤمنون: ۹۷).

در سوره «ناس» دستور فرموده است که مردم برای مصون‌ماندن از وسوسه شیطانی به سه پناهگاه پروردگار (ربّ) مردم، پادشاه (ملک) مردم و معبود (اله) مردم؛ یعنی به

* دلایل فراوانی این مطلب را تأیید می‌کند؛ مثلاً الف) پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، به جایی رفت که جبرئیل امین نتوانست آن‌حضرت را همراهی کند؛ ب) فرشتگان در دنیا و آخرت در خدمت عبد صالح هستند؛ فاعلیت آنان جبری بوده و امتیازی برایشان محسوب نمی‌شود و... .

ربوبیت، سلطنت و پرستش الهی، پناه ببرند (ر.ک: فلسفی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۶-۲۷۱).
این دستور به شکل‌های گوناگون و به فراخور حال مخاطبان در بیان اهل بیت علیهم‌السلام آمده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۲۷). بر این اساس، ضروری است به معرفی اجمالی این سه پناهگاه پردازیم:

۱-۲-۲. پناهگاه اول؛ ربوبیت الهی

طبق تعالیم دینی، خداوند خالق، ربّ و پروراننده انسان‌هاست. این مقام ربوبیت براساس آیات ۷۸ تا ۸۲ سوره شعراء، مراحلی دارد که نخستین مرحله آن، هدایت است: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ»، سپس مرحله «نعمت‌های مادی» - اعم از ایجاد شرایط: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ» و دفع موانع: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» - و سرانجام مرحله «زندگی جاودانی» که در آنجا نیز ربوبیتش در چهره بخشش مواهب و آمرزش گناه جلوه‌گر می‌شود: «وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۵۶-۲۵۹). به هر حال، در کنار پرورش جسم، نه تنها پرورش روح، لازم، بلکه مقدم بر آن است. خداوند برای پرورش جسم، غذاهای مادی و برای پرورش روح، شریعت و قوانین الهی را نازل فرموده است.

ما بر این باوریم برای نجات از دام شیطان، اولاً، فراگیری و عمل به تعالیم حیات‌بخش مربی آدمیان؛ ثانیاً، توجه به ربّ و پروراننده جسم و روح بودن خداوند، ضروری است؛ یعنی ربوبیت الهی دوگونه پناهگاه را برای انسان فراهم می‌کند:
اول اینکه، تعالیم هدایتی و تربیتی اسلام پناهگاهی است که اگر کسی با این تعالیم تربیت شود و پرورش یابد، تسلیم شیطان نشده، در نبرد با او به پیروزی خواهد رسید. به عبارت دیگر، همان‌طور که پناه‌خواهی از خداوند درمورد بیماری‌های بدنی، مستلزم رعایت سنن تکوینی خداوند و به‌کار بستن برنامه‌های بهداشتی است، پناهندگی به خداوند درمورد امراض اخلاقی نیز مستلزم انجام دادن سنن تشریعی پروردگار و مراقبت در برنامه‌های تربیتی است.

امام صادق علیه‌السلام بعد از آنکه عدم رعایت دستورهای دینی را دلیل قدرت‌یابی شیطان معرفی می‌کند، می‌فرماید: «فَاسْتَعِذْ بِرَبِّكَ وَرَبِّهِ مِنْهُ: از شیطان به ربّ و پروردگار خود و

شیطان، پناه ببر» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۱۲۴). این کلام به روشنی بیان می‌کند که عمل به دستورهای دین، پناهگاهی برای نجات از وسوسه‌های شیطان است. دوم اینکه، توجه و یادآوری این نکته که انسان دست‌پرورده و نمک‌خورده خداوند است، پناهگاه دیگری است که باعث خواهد شد انسان از معصیت دوری گزیند و به شکستن نمک‌دان اقدام ننماید. این، همان چیزی است که در روایتی امام حسین علیه السلام بدان پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۲۷).

قرآن از راز نجات حضرت یوسف علیه السلام از عذاب الهی و افتادن در گرداب گناهی که زلیخا برای وی فراهم کرده بود، این‌گونه پرده بر می‌دارد که وی به پناهگاه ربوبیت الهی پناهنده شد و نجات یافت: «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: پناه می‌برم به خدا، او پروراننده من است و مرا منزلتی نیکو داده و ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف: ۲۳).

ما براساس آموزه‌های اسلام، باور داریم که ورود به سه مرحله پناهگاه ربوبیت الهی بدون پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام میسر نیست.

۱-۲-۲. اهل بیت علیهم السلام و مرحله اول ربوبیت

اهل بیت علیهم السلام در امر هدایت (نخستین مرحله ربوبیت) نقش محوری دارند و در واقع دیگران دست‌پرورده آنان محسوب می‌شوند. توضیح اینکه، اگرچه همه خلایق از رزق معنوی و مادی خداوند بهره می‌برند و خداوند رب العالمین است، اما اهل بیت علیهم السلام به‌صورت خاص و ویژه، تربیت‌یافته و دست‌پرورده خداوندند (ر.ک: سیدرضی، خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰-۳۰۱) و نزول این فیض از مجرای اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی معارف برجای مانده از آنان است که نقش هدایت تشریعی انسان‌ها را برعهده دارد و کسی می‌تواند از عذاب الهی در امان بماند که بر سر این سفره بنشیند و از این غذا تناول کند. اینان مفسران قرآنند: * «نحن تراجمه وحی الله» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۹۲) که هدایت بخشی قرآن بدون آنان محقق نمی‌شود (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، صص ۸۷-۱۰۰ و ۲۴۲-۲۴۴).

* براساس آیه ۷۹ سوره واقعه: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» تنها «مطهرون» توانایی دستیابی به مفاهیم و بطون قرآن را دارند. در آیه ۳۳، سوره احزاب: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» بیان شده است که اهل بیت علیهم السلام از مصادیق منحصر به فرد «مطهرون» هستند.

بر این اساس، می‌توان گفت همه در امر هدایت، دست‌پرورده اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند. توجه به همین نکته، انسان را از گناه دور می‌کند؛ زیرا هم آموزه‌های آنان هدایت‌بخش، تربیت‌کننده و انسان‌ساز است، هم توجه به وام‌دار بودن همه انسان‌ها به آنان باعث خواهد شد که انسان نسبت به ولی‌نعمت خود، کوتاهی روا ندارد.

۲-۱-۲. اهل‌بیت علیهم‌السلام و مرحله دوم ربوبیت

از مباحث پیشین روشن شد که امام واسطه فیض و رزق الهی، سبب متصل میان زمین و آسمان و مجرای نزول برکات آسمانی بر مردم است؛ زیرا اولاً، ولایت از صفات و اسمای لازمه ذات خداوند است که ایجاد، پرورش و امانت موجودات و... با این اسم و صفت محقق می‌شود. ثانیاً، هر موجودی برحسب سعه و ضیق هویت وجودی خود، مظهر این اسم می‌شود. از این‌رو، وجود و روزی و حیات و ممات و... تمام موجودات به افاضه اولین مخلوق «اول ما خلق الله» است که از ولایت کلیه الهیه برخوردار است. ثالثاً، این حقیقت، همان حقیقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. بر این اساس، در روایات و زیارات آمده است: «زمین به واسطه شما درخت می‌رویانند، به سبب شما درختان میوه می‌دهند، به واسطه شما باران از آسمان می‌بارد و خداوند مشکلات را برطرف می‌کند» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۹۹-۲۰۰).

بنابراین، می‌توان گفت از آثار محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام دوری از گناه و بالطبع نجات از عذاب الهی است؛ زیرا توجه و عنایت به این نکته که همه ما سر سفره آنان نشسته‌ایم، باعث خواهد شد تا پرده‌داری نکنیم و از شر شیطان در امان مانیم. براساس آنچه گفته شد، این اشکال رخ نمی‌نمایاند که چگونه می‌توان باور کرد همه انسان‌ها در رزق معنوی (هدایت) و مادی، وام‌دار اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند؟ با آنکه قبل از اینکه آنان خلق شوند، به یقین کسانی مثل پیامبران الهی از هدایت برخوردار بوده‌اند! (ر.ک: همین نوشتار، پیوند با حقیقت ولایت).

بله ممکن است گفته شود: طبق این اعتقاد برای غیر خدا، ربوبیت اثبات شده و این سخنی است که از آن، شرک استشمام می‌شود. از این جهت، اهل‌بیت علیهم‌السلام نهی کرده‌اند که دیگران آنان را به عنوان «رب» وصف نمایند (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۴۲۷).

ناگفته پیداست مقام ربوبیتی که برای اهل بیت علیهم‌السلام اثبات شد، ربوبیت ظلّی* است که با بندگی خدا دست‌یافتنی است**، نه ربوبیت استقلالّی که موجب شرک است و مورد نهی امامان معصوم علیهم‌السلام. این، همان چیزی است که در گذشته بدان اشاره کردیم که ولایت کلیه، در خداوند ذاتی است و در غیر او عرضی؛ یعنی «اول ما خلق الله» آیینۀ تمام‌نمایی است که ذات و صفات جمال و جلال حق تعالی را نشان می‌دهد و از خود چیزی را ندارد. به عبارت دیگر، اتصاف انسان کامل به ربوبیت از باب وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی ربوبیت از جهت استخلاف به انسان کامل عطا می‌شود و در حقیقت او مظهر ربوبیت خداست، بدون اینکه سهمی در این وصف داشته باشد. پس ربوبیتی که برای اهل بیت علیهم‌السلام ثابت شد، از آن‌رو که ظلّی است، عین توحید است و فرسنگ‌ها با شرک فاصله دارد.

۲-۲-۱-۳. اهل بیت علیهم‌السلام و مرحله سوم ربوبیت

لطف اهل بیت علیهم‌السلام در آخرت نیز نصیب بندگان خدا خواهد شد و از آن جهت که آنان شفیعان روز حشر هستند، مظهر مرحله سوم ربوبیت نیز قرار می‌گیرند. در روایات زیادی به این نکته اشاره شد که قبول ولایت این بزرگواران تنها راه بهره‌مندی از شفاعت آنان است (ر.ک: دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۵).

۲-۲-۲. پناهگاه دوم؛ سلطنت الهی

توجه به این نکته که من رعیتیم و او سلطان است، می‌تواند انسان را از شرّ وسوسه‌های شیطان نجات دهد. پناه‌خواهی از «ملک ناس» به مردم می‌فهماند که برای غلبه بر هوای نفس باید در سلطنت عظیم باری تعالی اندیشه شود و با فکر در قدرت نامحدود او و عجز و ناتوانی خویش (ر.ک: انعام: ۱۸ و ۶۱)، اندیشه مخالفت از دستوراتش را از صفحه خاطر بزدايد. اهمیت این پناهگاه آنجا ظاهر می‌شود که در مواردی طغیان غرایز سدّ اخلاق و تربیت را درهم شکسته و کارایی پناهگاه اول، تقلیل می‌یابد. اینجاست که

* ربوبیت ظلّی، یعنی این بزرگواران با اذن الهی و در سایه عنایت او، از چنین مقامی برخوردار بودند.
** «العبودية جوهره کنهها الربوبية؛ عبودیت و بندگی، گوهری است که باطن آن، ربوبیت است» (امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰، ص ۷).

برای مهار نفس سرکش باید به سراغ پناهگاه دیگر رفت و با ایمان به قدرت نامحدود خداوند، قدرت هوای نفس را درهم شکست.

از آموزه‌های مهم اهل بیت علیهم‌السلام معرفی این پناهگاه است که خداوند واحد و قهار است؛ در کنار قدرتش هر نیرو و قدرتی هیچ است و همه قدرت‌ها از ناحیه اوست و چیزی از گستره سلطنتش بیرون نیست (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۷۰۷). اگر کسی به این باور برسد و در این امر اندیشه کند، بدیهی است که در سر مخالفت با باری تعالی را نمی‌پرواند و از شرور نفسانی رهایی می‌یابد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام زمانی که مالک اشتر را به استانداری مصر منصوب کرد، برای در امان ماندن وی از افکار و شرور شیطانی در مقام امارت بر مردم، ضمن توجه دادن مالک به برنامه‌های تربیتی اسلام (پناهگاه اول)، اهمیت پناهگاه دوم را به وی گوشزد می‌کند (سیدرضی، نامه ۵۳، ص ۴۲۸).

این سخن گوهر بارِ امام حسین علیه‌السلام را نیز به خاطر بسپاریم که «از ولایت، سلطنت و حکومت خداوند بیرون شو، آن‌گاه گناه کن و از آن‌رو که قادر بر این کار نیستی، باید از معصیت حضرتش دوری گزینی» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۲۷).

۲-۲-۳. پناهگاه سوم؛ معبودیت الهی

سومین پناهگاهی که در سوره ناس به آن اشاره شده، الوهیت و معبودیت باری تعالی است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که برای شیطان سلطه‌ای بر آنانی که خدا را معبود خود قرار داده‌اند، وجود ندارد (ر.ک: حجر: ۴۲ / اسراء: ۶۵)؛ چراکه بندگی خدا با بندگی شیطان سازگاری ندارد (ر.ک: داستان امام کاظم و بشر حافی: مطهری، [بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۰۶]).

نکته قابل ذکر اینکه پناهگاه‌های یادشده نه تنها وسیله‌ای برای در امان ماندن از شرّ شیطان‌اند، بلکه راهیابی به عالی‌ترین مقامات انسانی نیز در گرو ورود به آنهاست؛ مثلاً عبادت و بندگی خدا هم مانع سقوط است و هم وسیله صعود (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷-۲۹۳). بر این اساس، ما معتقدیم اهل بیت علیهم‌السلام همه مقامات خود را در پرتو بندگی خدا کسب کرده‌اند و عبادت خدا تنها دارایی آنان در عمر شریفشان بوده است.

با این حال، این پرسش در اینجا هم رخ می‌نماید که ورود به پناهگاه «بندگی خدا» چه ارتباطی با پذیرش ولایت اهل بیت علیهم‌السلام دارد و آیا بدون این نمی‌توان به آن دژ الهی ورودی داشت؟

۱-۳-۲. عبادت خدا و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام

در کلام گهرباری از امام باقر علیه‌السلام آمده است: «بِنَا عِبِدَ اللَّهَ وَ بِنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: بِهِ وَسِيلَةُ مَا خُدا پرستش و شناخته شده و به‌وسیله ما مردم به یکتا بودنش اعتراف کرده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۵).

باز حضرتش در جایی دیگر می‌فرماید: «فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ... فَبِنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ وَ بِنَا عِبِدَ اللَّهَ... ما اولین مخلوق، اولین پرستنده و تسبیح‌کننده خدا بودیم، ما سبب آفرینش، سبب تسبیح و عبادت ملائکه و انسان‌ها بودیم و به‌وسیله ما خدا شناخته و به وحدانیت او گواهی داده شد و به‌وسیله ما پرستش گردید و به‌واسطه ما گرامی شد، هر آن‌کس که مقامی یافت، ما سبب پاداش پاداش‌گیران و کیفر تبه‌کاران هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۲۰).

امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده است: «نَحْنُ وَلَاءَةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ... وَ بِنَا عِبِدَ اللَّهَ وَ لَوْلَانَا مَا عَرَفَ اللَّهَ: ما فرمانروایان فرمان خدا، گنجینه‌های علم خدا، مخزن وحی او و اهل دین خدا هستیم، کتاب خدا بر ما نازل شده و به‌واسطه ما خدا پرستش گردید، اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی‌شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم» (صفار، ۱۴۰۴، ص ۶۱).

«نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ... بِنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ بِنَا عِبِدَ اللَّهَ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عِبِدَ اللَّهَ... ماایم عاملین به امر او، دعوت‌کنندگان به سوی راه او، به ما خدا شناخته شد و به ما خدا پرستیده شد و ماایم رهنمایان بر خدا و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲).

از عبارت «بنا عبد الله» می‌توان معانی زیادی را توأمان فهمید:

الف) خدا به‌وسیله ما عبادت شده است؛ یعنی کسی مانند ما خدا را عبادت نکرده است و ما به آن مقدار که برای بشر مقدور است، حق عبادت خداوند را بجای

آورده‌ایم. توضیح اینکه، اگرچه ادب بندگی و عظمت باری تعالی اقتضا می‌کند که عبادت خدا همیشه با اعتراف به عجز همراه باشد و انسان‌های کامل به هر مقدار که او را پرستش کرده‌اند، باز بگویند: ما تو را آنچنان که حق عبادت توست، عبادت نکرده‌ایم (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸، ص ۲۳ / امام سجاد، ۱۳۱۸، ص ۳۸)، اما چاره‌ای نیست از این واقعیت خبر دهند که هیچ کسی موفق نشده است مانند آنان، خدا را عبادت کند و در واقع اگر آنان نبودند، آن‌گونه که برای خدا شایسته و برای بنده ممکن است، خدا مورد پرستش قرار نمی‌گرفت.

ب) به واسطه ما خدا عبادت شده است؛ یعنی اگر ما نمی‌بودیم، مردم نمی‌دانستند خدا را چگونه عبادت کنند و اگر هم مردم عبادت خدا را انجام داده‌اند، با کمک و راهنمایی‌های ما بوده است. پس ما به مردم راه پرستش و عبادت خدا را آموخته‌ایم (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، ص ۹۰). از امام باقر^{علیه السلام} درباره سر برتری ولایت بر نماز، زکات، حج و روزه سؤال شد، آن حضرت پاسخ فرمود: ولایت کلید راهیابی به این عبادات است و والی (آن کسی که دارنده ولایت است) راهنمای بر آنهاست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۸).

ج) ولایت عبادتی است که از اعظم عبادات است. پس می‌توان «بنا عبد الله» را این‌گونه معنا کرد: به ولایت ما که از بزرگ‌ترین عبادات است، خدا پرستش شده است (ر.ک: ترخان، همان، ص ۸۸-۸۹).

د) ولایت از بزرگ‌ترین شرایط صحت عبادات است. بر این اساس، معنای جمله بالا این‌گونه می‌تواند باشد: به ولایت ما عبادت از صحت برخوردار شد که اگر ولایت ما نبود، عبادت دزستی برای خدا صورت نمی‌گرفت (ر.ک: مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۲۴۷).

نتیجه اینکه، اگرچه کسی مانند اهل بیت^{علیهم السلام} عبادت خدا را به جای نیاورده است، اما مردم چگونگی انجام عبادات را از آنان آموخته‌اند و انسان‌ها با محبت و ولایت‌پذیری آنان، به بزرگ‌ترین عبادت‌ها اقدام کرده و به تعبیر دیگر، عبادات خود پرداخته‌اند. پس اگر آنان نبودند، عبادتی نبود و چنین پناهگاهی نیز وجود نداشت. روشن است عبادتی که از معرفت خداوند تهی باشد، ارزشی ندارد. بر این اساس،

در روایات فوق آمده است: «وَلَوْلَا مَا عُرِفَ اللَّهُ»، «بِنَا عُرِفَ اللَّهُ». عبارت «اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد»، صرف نظر از اینکه می تواند مفید این معنا باشد که آنان تنها کسانی اند که خدا را تا آنجا که برای بشر امکان دارد، شناخته اند و شناخت احدی به اندازه شناخت آنان نیست، می تواند گویای دو معنای زیر نیز باشد: الف) ما خدا را به مردم معرفی کردیم؛ ب) به واسطه جلال و علم و فضل ما، مردم قدر و عظمت خدا را شناختند.

به هر حال، روایاتی از این گونه، بیانگر این معنا هستند که شناخت خدا از طریق اهل بیت علیهم السلام میسر است. بدیهی است عبادتی که در گرو شناخت است، با پیروی از آنان ممکن خواهد بود. پس پناه بردن به پناهگاه سوم، بدون پیروی از اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نیست.

۲-۲-۳-۲. پناهگاهی به نام دعا و توسل

اشاره شد که دعا از دو ارزش مقدمی و ذاتی برخوردار است؛ یعنی دعا نه تنها وسیله ای برای برآورده شدن حاجت است، بلکه یک نوع عبادت نیز به حساب می آید که موجب تقرب به حضرت حق خواهد شد، چه انسان در دعا به خواسته مورد نظر خود، برسد یا نرسد. خداوند دوست می دارد که انسان حالت دعا را درک کند و به ارزش ذاتی آن پی ببرد (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۶۱).

به هر حال، دعا چه با ارزش مقدمی و چه با ارزش ذاتی اش، یک پناهگاه بسیار مهم تلقی می شود. از جهت اول، دعا نه تنها پناهگاه برای دفع بلاهای طبیعی است، بلکه برای دفع امراض و گرفتاری های روحی و اخلاقی، نیز بهترین پناهگاه محسوب می شود. لذا یکی از حاجت های مهم در دعای حاجت مندان، ایمنی از شرّ شیطان است، اما از جهت دوم (ارزش ذاتی و ذی المقدمی) چون دعا عبادت است، در محدوده پناهگاه سوم قرار می گیرد.

بر این اساس، شایسته است به نقش اهل بیت علیهم السلام در هردو مرحله اشاره ای شود:

الف) ارزش مقدمی دعا

گفته شد که عالم براساس نظام اسباب و مسببات طراحی شده است و در قوس نزول

وجود، واسطه یک امر ضروری است، اما در قوس صعود با لحاظ نکات زیر می‌توان به اهمیت واسطه پی برد:

۱. چاره‌ای جز مشاهده جمال الهی از پس آئینه و حجاب انسان کامل که وسائط فیض اویند، نیست؛

۲. آنان وسیله‌ای برای تقرب انسان به خدایند. قرآن به مؤمنان سفارش می‌فرماید که تقوا پیشه کنند و به سوی او (خدا) وسیله‌ای برگزینند (ر.ک: مائده: ۳۵ / آل عمران: ۱۰۳ / اسراء: ۵۷). در روایات زیادی اهل بیت علیهم‌السلام «وسيله» و «رسمان محکم الاهی» که یک مؤمن باید به آنها چنگ زند، معرفی شده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۶۸).

حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در روایتی فرموده است: ستایش می‌کنم خدای را که به‌خاطر عظمت و نورش، همه موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله‌اند، و ما (خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وسیله تقرب به خداوند در میان بندگان هستیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۴۰، ج ۱۶، ص ۲۱۱)؛

۳. آنان وسیله‌ای برای استجابت دعایند؛ یعنی هم خداوند دعایی که بدون اعتقاد به ولایت باشد، به اجابت نمی‌رساند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۰۰)، هم آن دعاهایی که از این شرط برخوردارند آنگاه که با واسطه قراردادن انسان کاملی قرین باشد، به استجابت نزدیک‌تر است. قرآن می‌فرماید به اسما و صفات الهیه توسل بجویند: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا: خدا را نام‌های نیکوست، او را به آنها بخوانید» (اعراف: ۱۸۰).

امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه فرمود: به خدا سوگند ما یم آن نام‌های نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد، مگر آنکه با معرفت ما باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۴). بر این اساس، می‌توان برای مغفرت و بخشش گناهان که از بارزترین مصادیق دعا و درخواست است، انسان کاملی را واسطه قرار داد (ر.ک: نساء: ۶۴ / یوسف: ۹۷-۹۸) و از خدا خواست که به احترام آنان، گناهان شخص گنهکار بخشوده شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۲۱۶).

ب) ارزش ذاتی دعا

درباره ارزش ذاتی دعا باید گفت اساساً دعا بدون محبت اهل بیت علیهم‌السلام، عبادت نیست؛ زیرا از شرایط صحت عبادت، ولایت است (ر.ک: ترخان، ۱۳۸۹، ص ۶۷-۸۴) و

عبادت بدون پذیرش ولایت چیزی جز گمراهی عبادت‌کننده را در پی ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۱۸۳ و ۳۷۵)، یا عبادت مقبول نیست؛ زیرا روایات، قبولی و دادن ثواب به هر عملی را مشروط به داشتن معرفت به اهل بیت علیهم‌السلام کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۹).

امام چهارم علیه‌السلام درباره قبول نشدن عبادت ظاهری کسی که اعتقادی به ولایت ندارد، فرموده است: اگر کسی به اندازه عمر نوح عبادت کند، سپس خدا را بدون ولایت ملاقات کند، نفعی از آن عبادت نمی‌برد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

از آنجاکه ولایت همان معنای مرآت‌ی توحید است، و توحید با ولایت عینیت دارد و نیز ورود به پناهگاه توحید - ربوبیت، سلطنت و معبودیت الهی - بدون اعتقاد به ولایت امکان‌پذیر نیست، در روایت امام رضا علیه‌السلام ولایت، شرط ورود به پناهگاه توحید قرار داده شده است که بدون آن، انسان ایمن از عذاب الهی نیست.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ مصحح: محمد ابوالفضل ابرهیم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۴۰.
 ۲. ابن ترکه، صائن الدین علی بن محمد؛ شرح فصوص الحکم؛ تعلیقه نوری، چاپ اول، قم: بیدار، ۱۳۷۸.
 ۳. ابن شهر آشوب مازندرانی؛ مناقب آل ابی طالب (۴ جلد)، قم: مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
 ۴. ابن طاووس، سید علی بن موسی؛ إقبال الأعمال؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷.
 ۵. ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
 ۶. ابن قولویه؛ کامل الزیارات؛ چاپ اول، نجف: مرتضوی، ۱۳۵۶ق.
 ۷. احسائی، ابن ابی جمهور؛ عوالی اللالی؛ (۴ جلد)، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
 ۸. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
 ۹. امام سجادی (ره)؛ الصحيفة السجادية؛ چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۱۸ق.
 ۱۰. امام صادق (ره) (منسوب به آن حضرت)؛ مصباح الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
 ۱۱. الأمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ یک جلد، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.

۱۲. آملی، سید حیدر؛ **المقدمات من نص النصوص**؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۷.
۱۳. —؛ **جامع الأسرار و منبع الأنوار**؛ تصحیح هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
۱۴. ترخان، قاسم؛ **مهر ماه**؛ چاپ اول، قم: انتشارات چلچراغ، ۱۳۸۹.
۱۵. —؛ **نگرشی عرفانی، فلسفی و کلامی به: شخصیت و قیام امام حسین**؛ چاپ اول، قم: انتشارات چلچراغ، ۱۳۸۸.
۱۶. ترمذی، محمدبن عیسی؛ **سنن ترمذی**؛ چاپ دوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ **تحریر تمهید القواعد**؛ چاپ اول، تهران: انتشارات الزهراء، زمستان ۱۳۷۲.
۱۸. حر عاملی، محمدبن حسن؛ **وسائل الشیعة**؛ (۲۹ جلد)، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۹. حسن زاده آملی، حسن؛ **ممد الهمم در شرح فصوص الحکم**؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۰. حسینی تهرانی، سید محمد حسین؛ **امام شناسی**؛ جلد ۵، تهران: حکمت، ۱۴۰۸ق.
۲۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن؛ **إرشاد القلوب الى الصواب**؛ (تعداد جلد ۲)، چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۲. رحیمیان، سعید؛ **تجلی و ظهور در عرفان نظری**؛ چاپ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۶.
۲۳. سبزواری، ملاهادی؛ **اسرار الحکم**؛ مقدمه از استاد صدوقی و تصحیح از کریم فیض؛ چاپ اول، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
۲۴. —؛ **شرح الأسماء الحسنی**؛ تحقیق نجفقلی حبیبی؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۲۵. سیدرضی؛ **نهج البلاغة**؛ مصحح صبحی صالح؛ قم: مؤسسة دارالهجرة، [بی تا].

۲۶. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، انتشارات کتابخانه احمدی، شیراز، ۱۳۳۳ هـ.ش.
۲۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی؛ التوحید؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۲۸. —؛ فضائل الشیعة؛ چاپ اول، تهران: اعلمی، [بی تا].
۲۹. —؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، (تعداد جلد ۴)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۰. صادقی، سید محمود؛ شمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی؛ چاپ چهارم، نرم افزار کتابخانه دیجیتال اسراء، ۱۳۸۸.
۳۱. صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات؛ (یک جلد)، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. فلسفی، محمد تقی؛ گفتار فلسفی (اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی)؛ چاپ سوم، تهران: هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۹۷ق.
۳۳. قمشهای، آقا محمدرضا؛ مجموعه آثار حکیم صهبا؛ تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی - خلیل بهرامی قصرچی؛ چاپ اول، اصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۷۸.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ تحقیق سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۷.
۳۵. قیصری رومی، محمد داوود؛ شرح فصوص الحکم؛ به کوشش سید جلال الدین آشتیانی؛ چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ (۸ جلدی)، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۷. گرامی، محمد علی؛ در باره حدیث لولا فاطمه؛ چاپ سوم، قم: اعتماد، ۱۳۸۵.
۳۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ (جلد)، بیروت، لبنان: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۹. مشکور، جواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ کاظم مدیرشانه چی (مقدمه)، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵.
۴۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار: نرم افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
۴۲. ملاصدرا شیرازی، صدرالدین؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱م.
۴۳. نوری، علی؛ التعليقات علی مفاتیح الغیب؛ چاپ اول، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگ، ۱۳۶۳.
۴۴. واعظی محمدی، حسن؛ صهبای حج در آثار آیت الله جوادی آملی؛ چاپ دهم، نرم افزار کتابخانه دیجیتال اسراء، ۱۳۸۸.
۴۵. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ (۲ جلد در یک مجلد)، چاپ اول، قم: انتشارات مکتبة الفقیه، [بی تا].





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی